

Investigating the function of dream in Fassi's some stories from the psychoanalytic point of view of Jung and Freud

Dr. Maryam Zamani*

Dr. Tahereh Golestani Bakht**

Abstract

Too many commonalities or dreams and literary texts, including the avoidance of directness, the use of images, metaphors, and symbols, cause psychologists and literary critics to find similar ways of discovering a subject. On the other hand, it is well known that dreams are similar to short stories. In his stories, Ismail Fassih did not use the mention of dreams as the main approach, but his frequent and sometimes usage to advance the story in their impact has not been unreasonable. The purpose of this study is to analyze the dream in five stories of eloquent stories in which dreaming is widely used and to answer to these questions: 1. What effect do dreams have on advancing the course of his story? 2. From the perspective of which theorists dreams can be interpreted? 3- Are dreams in these stories predictive and evangelistic or are they influenced by past events? In this study, a descriptive-analytical method was used and the results showed that most of the dreams are formed based on the past stressful and anxious cases of the person and cause mental stress for the sleeper in waking moments and sometimes for Healing and treating everyday. Also, sometimes to heal and treat everyday pains, the subconscious part of the mind comes to the aid of the dreamer and evokes sweet memories to achieve the required calm. On the other hand, Fassih has used dreams well to introduce fictional characters, both in terms of their presence in the main character's life and in terms of his past life, as well as the relationships that are hidden from the reader in waking states.

Keywords: Ismail Fassih, Story, Dream, Psychological Criticism, Freud, Jung.

* (Corresponding Author). Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Payame Noor University, Tehran. Iran. mzamani.poem@gmail.com

** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. m.alavi.m@hsu.ac.ir

*** Assistant Professor, Department of Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Payame Noor University, Tehran. Iran.

Date of receipt: 2020-03-27, Date of acceptance: 2020-08-04

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نگاهی به کاربرد رویا در چند داستان اسماعیل فصیح از منظر روان تحلیل‌گری یونگ و فروید (مقاله پژوهشی)

مریم زمانی*

طاهره گلستانی بخت**

چکیده

اشتراکات بسیار خواب دیده یا رویا و متن ادبی از جمله پرهیز از مستقیم‌گویی، استفاده از تصویر، استعاره و نماد سبب می‌شود که روان‌شناسان و منتقدان ادبی راه‌های مشابهی برای کشف یک موضوع پیدا کنند. از طرفی مشهور است که رویا به داستان کوتاه شباهت دارد. اسماعیل فصیح در داستان‌هایش از ذکر رویا به شکل رویکرد اصلی استفاده نکرده، اما کاربرد پر تکرار و گاه استفاده از آن برای پیشبرد داستان در تأثیرگذاری آن‌ها بی‌سبب نبوده است. هدف این پژوهش، تحلیل رویا در پنج داستان از داستان‌های فصیح است که رویایی در آن‌ها پر کاربرد است و پاسخ به سوال‌های ۱- رویاها چه تأثیری در پیشبرد روند داستان وی دارند؟ ۲- رویاها در داستان‌های فصیح از منظر کدام یک از دو نظریه‌پرداز قابل تفسیر هستند؟ ۳- خواب‌ها در این داستان‌ها پیشگو و بشارت

* (نویسنده مسئول). استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران. ایران. mzamani.poem@gmail.com

** استادیار گروه روان‌شناسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، تهران. ایران.

tahereh.golestani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۴

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

نگاهی به کاربرد رویا در چند داستان اسماعیل فصیح از منظر روان‌تحلیل‌گری یونگ و فروید، زمانی و گلستانی ۲۲۳

دهنده‌اند و یا تحت تأثیر وقایع گذشته هستند؟ در این پژوهش از شیوه توصیفی تحلیلی استفاده شده و نتایج نشان داد بیشتر رویاها براساس موارد استرس‌زا و اضطرابی گذشته فرد شکل می‌گیرد و موجب تنش‌های روحی برای خواب‌بیننده در لحظات بیداری می‌گردد و گاهی برای التیام و درمان دردهای روزمره، قسمت ناخودآگاه ذهن، به کمک خواب‌بیننده آمده و خاطراتی شیرین را تداعی می‌کند تا آرامش مورد نیاز حاصل گردد. از سوی دیگر، فصیح برای معرفی شخصیت‌های داستانی، هم از حیث دلیل حضور آنها در زندگی شخصیت اصلی و هم از لحاظ گذشته زندگی وی و نیز روابطی که در حالات بیداری برای خواننده پنهان است، از خواب‌ها به خوبی استفاده کرده است.

کلیدواژه‌ها: اسماعیل فصیح، داستان، رویا، نقد روانشناختی، فروید، یونگ

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

نقد روان‌کاوانه شکلی از نقد ادبی است که برخی از شیوه‌های روان‌کاوی را برای تفسیر متون ادبی به کار می‌برد. در این شیوه، روش‌ها، مفاهیم، نظریه‌ها و فرم‌های به کار رفته، متأثر از سنت روان‌کاوی است که اولین بار توسط زیگموند فروید (Sigmund Freud) بنا نهاده شد. روان‌کاوی در درجه نخست کارکرد ادبی ندارد، بلکه شیوه‌ای بالینی و درمانی است. با این حال روان‌کاوی ره‌یافتی است که برای روشن کردن وجوه مختلف فرایند نوشتن و خواندن آثار ادبی و چگونگی تأثیرگذاری ادبیات مورد استفاده قرار گرفته است. در این شیوه از نقد ادبی به متن، به مثابه یک رویا می‌نگرند و منتقد به تأویل آن می‌پردازد تا به لایه‌های نهفته آن پی ببرد.

فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) چندین نوشته درباره ادبیات دارد و در آنها می‌کوشد روان‌شخصیت‌های آثار یا روان‌نویسنده را تجزیه و تحلیل کند و از این طریق مفاهیم جدیدی را در روان‌کاوی پیروراند. برای مثال او در کتاب «تعبیر رویاها» به تفسیر روان‌کاوانه نمایشنامه ادیپ شهریار اثر سوفوکل (Sophocles) و نمایشنامه هملت، اثر شکسپیر (Shakespeare) می‌پردازد. بررسی مقوله خواب، خیلی پیشتر از فروید و برخی روان

شناسان دیگر، یعنی حدود ۷۰۰ سال پیش، توسط مولوی مورد توجه قرار گرفته است و در بسیاری از داستان‌هایی که نقل می‌کند با بیان یک رویا و خواب وارد داستان می‌گردد و علایم و نشانه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و آنها را از حیث بشارت‌دهنده بودن و یا هشداردهندگی شرح می‌دهد (پارسا و واهیم، ۱۳۸۸: ۲). همچنین در برخی موارد برای تبیین مفاهیم متعدد و یا انتقال مفاهیم و اندیشه‌هایی خاص از تحلیل خواب یا رویا استفاده می‌شده است شیوه‌ای که عطار در منظومه‌های خویش از آن بهره می‌جسته است. (جافری، ۱۳۹۰، ص ۳)

خواب به متن ادبی بسیار شبیه است یکی آن که، در هردو از مستقیم‌گویی اجتناب می‌شود. خواب، حرف نمی‌زند بلکه نشان می‌دهد؛ در هردو از تصویر، استعاره و نماد استفاده می‌شود و دیگر این که هر دو، نوعی از روایت هستند. فروید استدلال می‌کند که ماده‌ی خام رویا «محتوای نهفته» عبارت است از: امیال ناخودآگاهانه و تصاویری که از رخداد‌های روز قبل در ذهن نقش بسته است. خود رویا ماحصل دگرگونی این ماده‌ی خام است. این دگرگونی از راه «کارکرد رویا» انجام می‌شود. رویای حاصل از اعمال شدن مکانیسم‌های «کارکرد رویا»، ادغام، جابه‌جایی و ... همان چیزی است که خواب بیننده پس از بیداری به یاد می‌آورد و فروید آن را «محتوای آشکار رویا» می‌نامد. به اعتقاد فروید آنچه در بررسی رویا اهمیت دارد محتوای آشکار و حتی محتوای نهفته آن نیست؛ بلکه کارکرد رویا است. کاوش روان، با توجه به این کارکرد انجام می‌شود. (شولتز، ۱۳۹۲: ۹۴) فروید متون ادبی را نظیر رویا می‌داند، این متون نیز محتویات ناخودآگاه را با استفاده از جابه‌جایی‌ها و تراکم‌های پیچیده به خواننده ارائه می‌دهند. همان قاعده‌ای که فروید برای رویا وضع کرد، شامل حال ادبیات نیز می‌شود؛ ادبیات امیال و انگیزه‌های ناخودآگاه را به تصاویری قابل قبول تبدیل می‌کند که چه‌بسا به شکل اولیه این امیال و انگیزه‌ها شبیه نباشند؛ اما مفردی برای بیان آنها هستند. (پاینده، ۱۳۹۱: ۲۴-۲۵)

نگاهی به کاربرد رویا در چند داستان اسماعیل فصیح از منظر روان‌تحلیل‌گری یونگ و فروید، زمانی و گلستانی ۲۲۵

در این پژوهش برآنیم با مطالعه‌ی چند داستان از اسماعیل فصیح که به خواب و رویابینی توجه بیشتری دارند و تطبیق آن‌ها با آراء یونگ و فروید دو روانکاو برجسته که در مطالعات خود به این موضوع پرداخته‌اند به سوالات ذیل پاسخ دهیم:

خواب و رویا چه تأثیری در پیشبرد روند داستان‌های اسماعیل فصیح دارند؟ رویاها در داستان‌های اسماعیل فصیح از منظر کدام یک از دو نظریه‌پرداز قابل تفسیر هستند؟ و در آخر آن که خواب‌ها در این داستان‌ها پیشگو و بشارت‌دهنده‌اند و یا تحت تأثیر وقایع گذشته هستند؟

۲،۱- پیشینه پژوهش

پیش از این پژوهشگران به بررسی رویا و خواب در آثار کلاسیک ادبیات فارسی توجه نشان داده‌اند و در این زمینه مقالاتی به چاپ رسیده که شامل موارد ذیل می‌باشد: «انواع خواب و رویا در مثنوی» به قلم سید احمد پارسا و گل اندام واهیم که به خواب با هدف پاسخ به این پرسش‌ها که مولوی چگونه با رویاها برخورد کرده و چگونه آنها را در مثنوی به‌کار گرفته، پرداخته‌اند. در این مقاله ابتدا رویا از دید قرآن، حدیث و روان‌شناسی و عرفان و تصوف بررسی شده و سپس به چگونگی برخورد مولوی با تمثیلات مربوط به رویا در مثنوی اشاره شده و دلایل خواب دیدن، رویای صادق و تفاوت خواب اولیای حق با دنیاپرستان ذکر شده است.

محبوبه حیدری در مقاله‌ای به بوف کور نگاهی داشته و در آن به خواب و رویا و اوهام و افکار درونی به سبک سورئالیسم‌ها توجه کرده است و اینکه خواب‌ها با بخش غیرهوشیار و ناخودآگاه سروکار دارد و دنیای پنهان عواطف و خواسته‌های انسان را آشکار می‌کند و دنیای واقعی‌تر و ملموس‌تری را نشان می‌دهد. احمد رضایی در مقاله دیگری به «تحلیل خواب‌های صوفیان در رساله قشیریه» توجه داشته و به معانی لغوی و اصطلاحی خواب یا رویا و دیدگاه صوفیه و اندیشمندان پیرامون آن و طبقه‌بندی و تحلیل خواب‌های روایت شده در رساله قشیریه پرداخته است. در یک رساله دکتری در دانشگاه آزاد اسلامی خواب‌های شاهنامه فردوسی از منظرهای گوناگون بررسی شده است و به‌جهت نزدیک بودن موضوع، خواب و رویاهای گذشتگان را نیز اندکی کاویده است. در نهایت برخی از خواب‌ها در پهنه ادب فارسی مورد بررسی قرار گرفته است. و در آخر «نقد و بررسی تحلیلی خواب

و رویا در منظومه‌های عطار» عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه سمنان است که به ارتباط خواب و رویا و مسائل عرفانی پرداخته و سابقه آن را در متون پیش از خود نشان داده است و در آن نشان داده است که عطار از خواب و رویا برای تبیین مفاهیم متعددی بهره جسته و از رویا به عنوان ابزاری برای انتقال اندیشه‌های خویش استفاده کرده است. در بیشتر پژوهش‌هایی که در زمینه خواب و رویا بر آثار نویسندگان صورت گرفته است، به وجوهی چون، تأثیر خواب و رویا بر خواب بیننده پرداخته شده است؛ در این پژوهش به چگونگی کاربرد رویا در ساختار و ساختمان داستان می‌پردازیم.

۲. بحث

۲-۱. نظریه فروید در تحلیل خواب و رویا

پیش از تحلیل خواب‌ها فروید در بررسی مسایل مراجعانش از روش تداعی آزاد و تحلیل رویا بهره می‌برد. در روش تداعی آزاد بیمار ترغیب می‌شود که تا حد ممکن بیارامد و بر رویدادهای گذشته تمرکز کند. وی باید اقدام به نوعی خیال‌پروری نماید و هرچه را که به ذهنش می‌آید، بازگو نماید. بیمار آموزش می‌بیند که به‌طور خودجوش هر تصویر ذهنی یا اندیشه‌ای را همان‌گونه که رخ می‌نماید به شکل کامل بیان کند، ولو اینکه این اندیشه یا خاطره‌ها پیش پا افتاده، شرم‌آور، یا حتی دردناک باشند. نباید هیچ‌گونه حذف، بازآرایی یا بازسازی روی خاطرات انجام گیرد. وی معتقد بود که اطلاعات آشکار شده در خلال تداعی آزاد به‌هیچ وجه جنبه تصادفی ندارند و نیز تحت تأثیر گزینش هشیار بیمار قرار نمی‌گیرند. مطالب آشکار شده از سوی بیماران در فرایند تداعی آزاد، از پیش در اثر ماهیت تعارض شکل گرفته و بر آنها تحمیل شده‌اند. او در خلال به‌کارگیری تداعی آزاد دریافت که این فرایند گاهی چندان آزادانه عمل نمی‌کند. گفتگو در مورد پاره‌ای از تجربه‌ها یا خاطرات به‌وضوح بسیار دردناک هستند و بیمار خواهان فاش کردن آنها نیست. فروید این وضعیت را مقاومت نامید و احساس کرد که از اهمیت بسیار زیادی برخوردار و نمایانگر نزدیک شدن به منبع مشکلات بیمار است. مقاومت، نشانه جهت درست درمان است و خیر از آن می‌دهد که باید کاوش ژرف‌تر در آن پهنه تداوم یابد. بخشی از وظیفه روانکاو فروپاشی یا چیرگی بر مقاومت است تا در نتیجه بیمار بتواند با تجربه واپس‌رانده روبه‌رو گردد. فروید دریافت که خاطره‌های بیمار به شکلی گریزناپذیر مربوط کودکی - خواه واقعی، خود خیالی - هستند و اغلب ماهیتی جنسی دارند. این جریان تا حد زیادی مربوط به شیفتگی و تمرکز بیمار بر تجربه‌های کودکی

نگاهی به کاربرد رویا در چند داستان اسماعیل فصیح از منظر روان‌تحلیل‌گری یونگ و فروید، زمانی و گلستانی ۲۲۷

و نیز خاطرات سالیان نخست زندگی اوست که از نظر فروید این دوره منبع تمام روان‌رنجوری‌های بعدی است.

فن‌آرزیابی دیگری که به‌وسیله فروید پدید آمد، تحلیل رویاست. برخی از بیماران در جریان تداعی آزاد رویاهایشان را برای فروید بازگو کردند. او این رویاها را به‌عنوان پایه‌ای برای تداعی‌های بعدی به‌کار گرفته و از بیماران خواست تا در زمینه ویژگی‌ها یا رویدادهای خاصی که در یک رویا پدیدار گشته بودند به تداعی آزاد بپردازند. رویکرد وی در این زمینه، رویکرد علمی از راه مطالعات بر روی «نورو آناتومی» و تحقیقات وی در دانشگاه وین اتریش و مقصود و هدف از این تحقیقات، فهم علل و معانی رویاها بود. (بیرق‌دار، ۱۳۹۱: ۳)

فروید اولین بار زمانی به اهمیت رویاها (Dreams) واقف شد که مشاهده کرد در جریان تداعی آزاد بیماران به کرات به خواب‌هایی که دیده بودند اشاره می‌کردند. از طریق تداعی‌های بیشتر محتوای رویا دریافت که رویاها قطعا معنایی دارند هرچند این معنا غالباً به شکلی مسخ شده یا پنهانی ظاهر می‌شود. ملاحظه این موضوع فروید را واداشت که تعبیر رویاها را شاهره فهم ناخودآگاه اعلام کند. فروید بین دو لایه محتویات رویا فرق قائل شده است. محتوای آشکار چیزی است که خواب‌بیننده به خاطر می‌آورد و محتوای نهفته به افکار و امیال ناخودآگاهی اطلاق می‌شود که رویابین را به بیدار شدن تهدید می‌کند. فروید اعمال روانی ناخودآگاهی را که محتوای نهفته رویا را به محتوای آشکار تبدیل می‌کند، «کار رویا» نامید. امیال و تکانه‌های واپس‌زده شده برای اینکه بتوانند از سانسور دقیق رویا بگذرند باید خود را به تصاویر بی‌ضرر یا خنثی بچسبانند. این فرایند به‌صورت انتخاب تصاویر بی‌اهمیت و ظاهراً بی‌معنی از زندگی روزمره خواب‌بیننده تظاهر می‌کنند، تصاویری که از نظر پویایی به نوعی با تصاویر نهفته شباهت دارند و از این لحاظ با آنان در ارتباط هستند. (رضاعی، ۱۳۹۵: ۳) او دو جنبه را در محتوای رویاها شناسایی کرد: رویدادهای واقعی در رویا (محتوای آشکار) و معنای نمادین پنهان این رویدادها (محتوای نهفته).

وی در طول کارش با بسیاری از بیماران، نمادهای همسانی را در رویاها یافت؛ یعنی، رویدادهایی که تقریباً در همه بیماران دلالت بر یک چیز دارند با این همه فروید هشدار داد که با وجود عمومیت ظاهری پاره‌ای از نمادها، آنها را باید در زمینه تعارض فرد تفسیر کرد. علاوه بر این، بسیاری از نمادها ویژه یک فرد خاص هستند و می‌توانند برای فرد دیگر معنایی بسیار متفاوت داشته باشند. ویژگی دیگر رویاها آن است که آنها تعارض‌ها را تنها به شکلی چکیده و فشرده آشکار می‌سازند. افزون بر این، فروید احساس کرد که هر رویداد

منفرد در یک رویا از منابع بسیاری برخوردار است؛ یعنی اینکه رویدادهای رویا به‌ندرت از یک علت منفرد، ناشی می‌شوند. (شولتز، ۱۳۹۲: ۷۸) شایان توجه است که بنابر نظر فروید رویاها می‌توانند منابع معمولی نیز داشته باشند و تمام آنها لزوماً در اثر تعارض پدید نمی‌آیند. محرک‌های جسمانی مانند دما نیز می‌توانند موجب رویاهایی با ماهیتی خاص گردند. رویاها ممکن است که در اثر محرک‌های درونی همچون آشفتگی معده نیز رخ دهند.

از نظر فروید، برای تحلیل رویا باید هریک از موارد زیر را به تفصیل مورد واکاوی

قرار داد:

۱- مصالح رویا: رویا از هیچ‌به‌وجود نمی‌آید بلکه شامل تصاویر، عناصر و روایت‌هایی است. این عناصر از نظر فروید مصالحی را تشکیل می‌دهند، که فرایند رویاورزی با استفاده از آنها، محصول نهایی رویا را می‌سازد. روان‌انسان ورودی‌هایی را که مصالح رویا را تشکیل می‌دهند طی فرایندی تغییر شکل می‌دهد و رویا را می‌سازد. فروید عمده‌ترین مصالح رویا را، حوادث پیش‌یا افتاده روز قبل از رویاورزی، حوادث دوران کودکی و تأثیرات بیرونی، همچون درد و... معرفی می‌کند.

۲- هدف رویا: در تحلیل مکانیسم روانی فرد نکته مهمی وجود دارد و آن چیزی است که فروید هدف رویا می‌خواند. کلیدی‌ترین، مرکزی‌ترین و بحث‌برانگیزترین ایده فروید در این کتاب در هدفی است که فروید معتقد است تمامی رویاها معطوف به آنند: «تحقق آرزو». رویاها همگی با هدف تحقق آرزوهای فرد شکل می‌گیرند. در این میان، یک نقد مهم وجود دارد و آن اینکه رویاهای نگران‌کننده یا ناراحت‌کننده چگونه می‌توانند تحقق آرزوهای فرد قلمداد شوند. قاعده‌تاً شخص باید زمانی که رویا او را در خیال به آرزوهایش می‌رساند خوشحال باشد یا لذت ببرد، اما چگونه است که برخی رویاها ناراحتی فرد را در رویا در پی دارد. این آن چیزی است که فروید در جای‌جای کتابش می‌کوشد تا بدان پاسخ دهد. او معتقد است که احساسات و عواطف منفی در رویا، ناشی از آن است که رویا، تحقق یک آرزوی نامشروع یا سرکوب شده است که خودآگاهی فرد نمی‌تواند آن را بپذیرد، در نتیجه در عین اینکه روان از تحقق آرزو منتفع می‌شود، عواطف ناراحت‌کننده سرپوشی بر آن می‌گذارد. به‌عبارت دیگر اضطراب در رویاها به دلیل واپس‌زنی پیش‌آگاهی در رویاست. از نظر فروید: «هیچ چیز ناراحت‌کننده‌ای نمی‌تواند در رویا ظاهر شود مگر آنکه در عین حال به تحقق آرزویی لباس مبدل بپوشاند.»

نگاهی به کاربرد رویا در چند داستان اسماعیل فصیح از منظر روان‌تحلیل‌گری یونگ و فروید، زمانی و گلستانی ۲۲۹

۳- مکانیسم‌های شکل‌دهی به رویا: اگرچه رویا از مصالحی استفاده می‌کند و معطوف به هدفی است، اما به دلایل متعدد (از جمله نامشروع بودن هدف یا آرزو و نظایر آن) این آرزو مستقیماً در رویا شکل نمی‌گیرد و مصالح با مکانیسم خاصی با هم ترکیب می‌شوند و تغییر شکل می‌دهند. (فروید، ۱۳۸۹: ۵۰۰)

۲-۲. تحلیل خواب و رویا از دیدگاه یونگ

یونگ در کتاب روان‌شناسی و دین درباره بسیاری از بیماری‌های روان‌تنی بررسی اوضاع روحی و روانی بیمار از همه جهات را با در نظر گرفتن رویاهای وی در درمان بیمار موثر دانسته و حتی معتقد است با در نظر گرفتن خواب و رویا می‌توان بسیاری از رویدادها را پیش‌بینی و یا از وقوع آنها جلوگیری کرد (یونگ، ۱۳۵۲: ۱۶) از نظر یونگ قسمتی از روان آدمی تابع قوانین زمان و مکان نیست و روان آدمی گاه خارج از قانون زمانی-مکانی علیت عمل می‌کند. در قلمرو روح، انسان از نوعی سلوک و بی‌حرکتی برخوردار است و موجود رها و مستقل از حرکت از زمان نیز رها است و این در مورد جواهر روحانی صادق است. (مورنو، ۱۳۷۶: ۲۲۳) ایده تعبیر رویای کارل یونگ «کنار گذاشتن تئوری‌ها تا حد ممکنه» بود. یونگ به اصولی که در پیدا کردن معنای رویا تابع مقررات باشد پای‌بند نبود. برای او، رویاها تنها آرزوهای برنیامده و ترس‌های فروخته از دوران کودکی نبود، بلکه رویا می‌توانست به مثابه نقطه تلاقی میان فردی که مربوط به گذشته خود و فردی که قرار بود در آینده «بشود» به‌شمار می‌آمد.

ساختار و عملکرد رویا برای یونگ فقط رهنمون‌هایی بودند که دائماً نیاز به تعدیل و اصلاح داشتند. او معتقد بود: «هر رویا مانند یک نمایش درام کوتاه است. در آغاز یک جور شرح و بیان ماجراست و حکایت از چیزها همان‌طور که هستند، درست مانند نمایش‌های یونانی است که اول یک نموداری از موقعیت و وضعیتی که مسائل شروع می‌شوند و بعد گره‌ها و پیچیدگی‌ها رخ می‌نمایند و یا رشد و توسعه می‌یابند و سرانجام در پایان این نمایش، فاجعه و یا راه‌حل نشان داده می‌شود. دومین بخش خواب معمولاً با مسائل سر و کار دارد و اینکه بیننده رویا چگونه می‌خواهد با آنها کنار بیاید. (بیرق‌دار، ۱۳۹۲: ۲) بنا به نظر یونگ، تعبیر شخصی رویا، در مراحل آخر آنالیز وقتی که مسائل شخصی قابل فهم می‌شود مهم‌تر می‌شود. یونگ می‌گوید: «رویا در کار تحلیلی ارزشی دارد که بیننده رویا از آن بی‌خبر است. شخصیت بیننده رویا در مراحل آخر تحلیل واضح‌تر و مشخص‌تر می‌شود».

یونگ یک حالت جبرانی در رفتار روانی دید. بنا به نظر او روان یک سیستم تنظیم‌کننده خود است که میان آگاهی و ناآگاهی میانجی‌گری می‌کند. رویا، رفتارهای آگاهانه بی‌توازن فرد را با سعی بر تنظیم آن، جبران می‌کند. گاهی رویا به ما می‌گوید که ما چه چیزهایی درباره خود نمی‌دانیم و گاهی نمی‌خواهیم بدانیم. (همان: ۴)

یونگ به همانندسازی رویا به‌عنوان یک کلید شفابخش، اشاره می‌کند. اینکه تصاویری که در طبیعت‌شان آرکی‌تایپی باشند را ببینیم کافی نیست، بلکه همانندسازی تجربه‌های اجدادمان به مثابه یک نماد در تصویر رویا، راهی برای یگانگی و اتحاد آگاهی به محتوای غیرقابل دسترس ناآگاهی است. ارزش‌های عاطفی باید در ذهن ثبت شده و اجازه به‌کارگیری‌شان در تعبیر خواب داده شود زیرا که تصویر در رویا و کارهای هنری خلاق، منبع اطلاعات و آگاهی هستند. (یونگ، ۱۳۵۲: ۲) او در کتاب روان‌شناسی تحلیلی خود، ضمیر ناخودآگاه انسان یا ضمیر نابخرد «خود» را به دو لایه تقسیم می‌کند: طبقه نسبتاً سطحی‌تر را منشاء «لیبدو» (منشاء غرایز جنسی و نیروی محرک زندگی) و طبقه والاتر و گسترده‌تر در ارتباط با نژاد بشر و هستی را «ضمیر ناخودآگاه جمعی» می‌نامد. یونگ معتقد است آنچه مقدم بر آگاهی است، ناهشیار است و هشیار شرطی‌شدگی‌های خودش را از ناهشیار می‌گیرد.

در نظر یونگ، مهمترین کارکرد غریزی در طبیعت انسان، ناهشیار است که هشیار محصول آن است. (شولتز، ۱۳۹۲: ۱۱۲) بخش خودآگاه، همواره آرکی‌تایپ‌ها را به صورت نماد و سمبل درک می‌کند که البته این نمادها در بین همه انسان‌ها مشترک است و از همه آنها مفاهیم مشابهی ادراک می‌شود؛ مثل نبرد خیر و شر یا ظلمت و روشنائی که با نماد جنگ یک قهرمان با موجودات قدرتمندی چون اژدها بروز می‌کند. یونگ اسطوره را مهم‌ترین تجلی‌گاه ناخودآگاه جمعی می‌داند. (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۲۹) بنابراین در ادبیات، پرداختن به آثار سمبولیک می‌تواند گامی در جهت شناخت ناخودآگاه جمعی و آرکی‌تایپ باشد. آرکی‌تایپ یا کهن‌الگو از دو جزء «خاستگاه» و «سنخ» یا «نوع» تشکیل شده است و مراد یونگ از طرح آن این بوده است که عنوان‌کننده ذهن تک‌تک افراد، حامل میراثی از گذشته است بدون آن که خود از آنها مطلع باشد. یونگ نتیجه‌گیری می‌کند که پیوند دوباره با کودکی و جهان باستانی در شفای فرد بسیار حائز اهمیت است. مهمترین کار رویا، آوردن یک جور آشتی از ماقبل تاریخ انسانی با دنیای کودکی و همین‌طور با سطوح غرائز ابتدائی فرد است.

۲-۳. شیوه‌های درمانی یونگ

فنونی که یونگ برای ارزیابی کارکرد روان به‌کار می‌برد، شامل علم و نیز چیزی است که برخی آن را فوق‌طبیعت نامیده‌اند؛ او فرهنگ‌ها و دوره‌های مختلف را مورد بررسی قرار داد و به نمادها، اسطوره‌ها، مذاهب و آیین‌های آنها توجه کرد. و از طریق خیال‌پردازی‌ها و رویاهای بیماران خود و بررسی‌های انجام شده در زیان سانسکریت تا علم کیمیا، غیب‌بینی تا طالع‌بینی اساس نظریه منحصر به فرد شخصیت خود را شکل داد ولی باوجود این، تحقیقی که در ابتدا توجه یونگ را به روان‌شناسی آمریکایی جلب کرد، شامل ارزیابی‌های تجربی و فیزیولوژیکی بودند. فنون او ترکیبی از تضادها بودند که احتمالاً برای نظریه مبتنی بر قطبیت وی مناسب‌تر داشتند. (بروم، ۱۹۸۱: ۱۷۷) وی اساساً از سه فن برای درمان استفاده کرد: تداعی کلمه، تحلیل نشانه و تحلیل رویا. آزمون تداعی کلمه که در آن آزمودنی به یک کلمه محرک با هر کلمه‌ای که فوراً به ذهن می‌آید، پاسخ می‌دهد، امروزه به یک ابزار آزمایشگاهی استاندارد و بالینی در روان‌شناسی تبدیل شده است. در اوایل دهه ۱۹۰۰، یونگ ابتدا این تکنیک را با یک فهرست ۱۰۰ کلمه‌ای که خود انتخاب کرده بود و براساس آنها هیجان‌هایی را در فرد به‌وجود می‌آورد، به‌کار برد. یونگ زمانی را که بیمار صرف می‌کرد تا به هر کلمه پاسخ دهد، اندازه‌گیری کرد. او همچنین واکنش‌های فیزیولوژیکی به هر کلمه را اندازه‌گرفت و بنابراین تأثیرات هیجانی محرک‌ها را تعیین کرد. (شولتز، ۱۳۹۲: ۱۲۵)

او از این فن برای شناسایی عقده‌ها در بیماران خود استفاده کرد. طبق نظر یونگ، پاسخ‌های مختلف، از جمله پاسخ‌های فیزیولوژیکی نشان‌دهنده عقده‌ها هستند. برای مثال، تأخیر در پاسخ دادن به کلمه‌های خاص، ارائه پاسخ‌های یکسان به کلمه‌های مختلف، لغزش‌های زبانی، لکنت زبان، پاسخ دادن با بیش از یک کلمه، استفاده از کلمه‌های پاسخ «ساختگی» یا پاسخ ندادن به کلمه‌ها، جملگی می‌توانند از وجود یک عقده خبر دهند. یونگ همچنین از آزمون تداعی کلمه به‌عنوان یک دروغ‌یاب استفاده می‌کرد و حداقل در دو مورد، افراد مظنونی را که مرتکب دزدی شده بودند، پیدا کرد.

وی در تحلیل نشانه بر نشانه‌هایی متمرکز است که به‌وسیله بیمار تجربه می‌شود و مبتنی بر تداعی‌های آزاد شخص نسبت به یک نشانه است. این تکنیک به پالایش روانی فروید شبیه است. در فواصل جریان تداعی‌های بیمار نسبت به نشانه‌های خود و تفسیر تحلیل‌گرایانه از آنها، این نشانه‌ها اغلب تخفیف پیدا می‌کنند و گاهی نیز به کلی برطرف می‌شوند (شولتز، ۱۳۹۲: ۱۲۶) یونگ سعی می‌کند ارتباط رویاها را با اسطوره و مذهب بیان کند و به جای آنکه از تداعی معانی کمک بگیرد سعی می‌کند که این مفهوم را در ارتباط با اسطوره، مذهب

و زمینه‌های فلسفه و پیوندهای ناگسستگی در این زمینه‌ها و سطوح مختلف مطرح کند. کهن‌الگوها می‌توانند در بخش آگاه و هشیاری ذهن به صورت‌های مختلفی خود را نشان دهند. کهن‌الگوها، الگوهایی بسیار ابتدایی هستند که در سطح ناخودآگاه خود را نشان می‌دهند اما تنوع نامتناهی و تصویرهایی از آنها وجود دارد که می‌تواند به الگوهایی اندک برگردد یا اصلاً به الگویی برنگردد. در کارهای بعدی، یونگ متقاعد شد که کهن‌الگوها تشکیل‌دهنده ماده، نقش و روح هستند؛ به عبارت دیگر کهن‌الگوها نیروهای اساسی هستند که نقش حیاتی در ایجاد جهان و ذهن انسانی به وجود می‌آورد. (مورنو، ۱۳۷۶: ۲۶)

فن آخر به تحلیل رویا مربوط می‌شود که یونگ نیز همانند فروید، آن را به‌عنوان شاه‌راهی به بخش ناهشیار در نظر گرفت. رویکرد یونگ به تحلیل رویا با رویکرد فروید از این لحاظ تفاوت داشت که یونگ به چیزی بیشتر از عوامل علی در رویاها علاقمند بود و او بر این باور بود که رویاها، چیزی بیشتر از آرزوهای ناهشیار هستند و برای آنها دو کارکرد یا هدف را در نظر گرفت. نخست اینکه، رویاها متوجه آینده هستند، یعنی، آنها به فرد کمک می‌کنند تا خود را برای تجارب و رویدادهایی که در آینده نزدیک پیش‌بینی می‌کند، آماده نماید. دوم، رویاها به‌عنوان یک کارکرد جبرانی عمل می‌کنند؛ یعنی، آنها از طریق مکانیسم جبران و رشد بیشتر هر ساختار روانی، بین تضادها و اضداد موجود در روان، تعادل به‌وجود می‌آورند. یونگ برای درک و شناخت رویاها، رویکرد تحلیل یک رشته از رویاها را اتخاذ کرد. یونگ به جای تفسیر جداگانه هر رویا، یعنی شیوه‌ای که فروید عمل می‌کرد، ترجیح داد که روی یک مجموعه از رویاهایی که در طول یک مدت معین به‌وسیله بیمار گزارش شده بود، تحقیق کند.

او معتقد بود که با استفاده از این روش می‌تواند موضوع‌ها، مضامین، مشکلات و موارد تکراری و عودکننده را که در رویاهای فرد ثبات دارند، شناسایی کند. او همچنین به جای تکنیک تداعی آزاد فروید، در تعبیر رویاها، از روش گسترشی استفاده کرد. در تداعی آزاد، بیمار با یک عنصر در رویا آغاز می‌کند و زنجیره‌ای از تداعی‌های ناشی از عنصر اصلی را همان‌طوری که یک عنصر اصلی رویا ادامه دهد و هیچ کوششی را برای تمایز بین محتواهای پنهان و آشکار به‌عمل نمی‌آورد. در مقابل، او از بیمار می‌خواست تداعی‌ها یا پاسخ‌های خود را نسبت به آن عنصر، آنقدر تکرار کند تا اینکه یک موضوع پدیدار شود) (شولتز، ۱۳۹۲: ۱۲۶-۱۲۷)

۲-۴. زندگینامه اسماعیل فصیح

نگاهی به کاربرد رویا در چند داستان اسماعیل فصیح از منظر روان‌تحلیل‌گری یونگ و فروید، زمانی و گلستانی ۲۳۳

در دومین روز از اسفندماه ۱۳۱۳ خورشیدی، در محله درخونگاه تهران، متولد شد و تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه عنصری به پایان رساند و در سال ۱۳۲۶ وارد دبیرستان رهنما در خیابان فرهنگ شد تا با دیپلم طبیعی تحصیلات خود را پایان دهد. در زمان دکتر محمد مصدق و با وجود مشکلات مالی دولت و فشارهای اقتصادی با خرید خدمت سربازی معافی گرفت و در سال ۱۳۳۵، با اندک پولی که در اختیار داشت به آمریکا می‌رود و از دانشگاه ماتانا پذیرش گرفته لیسانس خود را در رشته شیمی از آنجا می‌گیرد و در سانفرانسیسکو با دختری نروژی به نام آنابل کمبل ازدواج می‌کند. اما همسرش هنگام زایمان در بیمارستان، همراه با نوزادی که در شکم داشت فوت می‌کند و فصیح، مهمترین تراژدی زندگی خود را تجربه می‌کند. فصیح که لیسانس ادبیات انگلیسی خود را هم در ماتانا گرفته بود، پس از تراژدی مرگ همسر به ایران برمی‌گردد تا دوران تازه‌ای را آغاز کند. دورانی که اگرچه برایش مملو از حوادث تازه بود، اما زخم درگذشت همسر همواره او را آزار داد و در آثارش جلوه کرد. پس از به ایران بازگشت، با خانم «پریچهر عدالت» ازدواج می‌کند و ترجمه متون روان‌شناسی و ادبی را پیش می‌گیرد همزمان در شرکت نفت مشغول می‌شود و آثار پر مخاطبی چون «ثریا در اغما» را که به چند زبان از جمله عربی و انگلیسی ترجمه شده‌اند، می‌نویسد فعالیت در اهواز، خلوت تازه‌ای برای فصیح پدید می‌آورد و فرصتی فراهم می‌کند تا نخستین رمان خود را بنویسد.

شراب خام در سال ۱۳۴۷ زیر نظر نجف‌دریابندری، زمانی منتشر می‌شود که فصیح برای انجام یک ماموریت پژوهشی از سوی شرکت ملی نفت ایران به آمریکا رفته بود و در حال اخذ مدرک فوق‌لیسانس در رشته زبان و ادبیات انگلیسی بود. شراب خام با موفقیت خوبی مواجه می‌شود و فصیح پس از بازگشت به ایران و آغاز تدریس در دانشکده نفت آبادان، داستان‌نویسی را ادامه می‌دهد. مجموعه داستان‌های کوتاه «خاک آشنا» در سال ۱۳۴۹، رمان «دل‌کور» در سال ۱۳۵۱، مجموعه چهار داستان کوتاه تولد/ عشق/ عقد/ مرگ در سال ۱۳۵۱ و مجموعه داستان‌های کوتاه «دیدار در هند» در سال ۱۳۵۳ منتشر شد. در سال ۱۳۵۸ رمان «داستان جاوید» که آن را می‌توان ادای دینی به زرتشت، پیامبر ایرانیان پیش از اسلام دانست؛ منتشر شد که مورد توجه بسیاری قرار گرفت.

۳- تحلیل رویاها در داستان‌های اسماعیل فصیح

در تحلیل رویاهایی که در ذیل به آن می‌پردازیم، سعی کرده‌ایم که از نظر هر دو روانشناس بهره ببریم؛ با این توضیح که در صورتی که در رویای مورد نظر از نمادها و سمبل‌ها استفاده

شده بود ابتدا با استفاده از شیوه فروید به تحلیل نشانه‌ها و نمادها و معنای نهفته در آنها پردازیم و در ادامه، به شیوه یونگ، تفسیری کلی بر آن خواهیم نوشت.

۳-۱. رویاهای مورد توجه در داستان دلکور

۱) داستان «دلکور» در ابتدا با رویایی آغاز می‌گردد و صحنه‌هایی از دوران کودکی و گذشته شخصیت اصلی داستان نمایش داده می‌شود، که خواننده را برای رخداد اصلی داستان آماده می‌سازد. با بررسی این رویا خواننده به این نکته دست می‌یابد که با وقایع خوشایندی روبه‌رو نخواهد شد. (فصیح، ۱۳۷۲: ۹۱)

(خواب: داستان با خواب صادق آریان درباره درخونگاه آغاز می‌شود. زمانی که شب از نیمه گذشته است...)

«اوایل شب، خواب و خسته، فقط خواب‌های کهنه روزهای کهنه زیرگذر در خونگاش را می‌دید. بیست‌وهشت سال پیش که چهار سالش بود. بازارچه سقف‌دار شلوغ بود. تیغه‌های آفتاب از روزنه سقف، ستون کجی از گرده‌های خاک جلوی سقاخانه ساخته بود. گدای کور و آبله‌رو پای دیوار سقاخانه چمپاتمه زده بود. جلال نم‌یخ فروش، با صدای گرفته و مریزش داد زد: «یخ!» دکان‌ها تنگ و تاریک به هم چسبیده بود. بقالی مش‌یدالله، عطاری مش‌غلام‌رضا، قصابی احمدآقا، پینه‌دوزی اکبرآقا، علافی اوس مرتضی، سنگکی مصطفی‌ترکه، ماست‌بندی کل‌عباس، سبزی‌فروشی مش‌شعبون، همه زیر سقف کاه‌گلی بازارچه، بی‌نور و کثیف بودند. گوجه‌فرنگی‌های تو صندوق مش‌شعبون، گندیده بود. مگس‌ها روی لاوک شیره و تغار ماست مش‌یدالله وول می‌زدند. بوی تریاک از قهوه‌خانه، چرت‌زدن مش‌ابرام شیره‌ای روی پله، صدای به هم خوردن استکان و نعلبکی، صدای نقال و داستان رستم‌وسهراب، صلوات، فحش، صدای ساطور احمدآقا، بوی نم، طعم گردوخاک، همه و همه پاره‌های تار و پود ابدی بازارچه بودند و اینک پیش از آن نیمه‌شب برفی - او خواب می‌دید که زمین درخونگاه مردابی از خون است. دکتر صادق آریان در رختخواب غلتی زد و از بازارچه بیرون آمد. خیابان‌های جنوب شهر هم پر از خون بود. خون تازه و خون کهنه. خون سالم و خون کثیف. خون زنده و خون دلمه. جاده‌های خارج شهر هم پر از خون بود. جاده‌ها با درخت‌ها و رودخانه‌ها، مزرعه‌ها با جالیزها و کاروان‌سراها و مسجدها، همه پر از خون بود. خونی که حرکت می‌کرد و زندگی بود. خونی که ایستاده بود و مرگ بود. خورشید بالای رودها و مرداب‌های خون می‌درخشید. زمین مانند کره جغرافیای مدرسه با چاله عظیم خون می‌گشت. وسط قاره‌ها و اقیانوس‌ها و جزایر رگه‌های خون جاری بود. لحظه‌ای بعد، برادرش را دید

نگاهی به کاربرد رویا در چند داستان اسماعیل فصیح از منظر روان‌تحلیل‌گری یونگ و فروید، زمانی و گلستانی ۲۳۵

که در مردابی تاریک میان خون می‌غلند و می‌آید. زمین پر از خون هرزه و دلمه‌بسته بود و ناگهان در توفانی که درخت‌ها را خم کرده بود، دکتر صادق‌آریان در دل تاریکی و شب خشکش زد». (فصیح، ۱۳۷۲: ۱)

از نظر فروید مصالح این رویا، تمام حوادث و اتفاقات گذشته زندگی صادق بود که نمایان گشته بود و تأثیرات بیرونی آن وقایع را می‌توان در این خواب به وضوح ببینیم. این رویا سرشار از اضطراب و تنبیه است. گاهی رویابین مجازاتی را تجربه می‌کند. فضا و مکان در این خواب در پی ثبت در ناخودآگاه، دوباره برای صادق تداعی شدند و با ارسال علایم و نشانه‌هایی مثل بوها و افرادی که در آن برهه با آنها برخورد داشت، خبر از اتفاقی مربوط به افراد و متعلقات او در گذشته را می‌داد. این خواب در زمره خواب‌های هشداردهنده بود. بوی خون و دیدن خون در جای‌جای خواب، نشان از اتفاقاتی بود که در گذشته روزهای دردناکی را برای صادق رقم زده بود. توفانی که درخت‌ها را خم می‌کرد حامل پیام خوشایندی برای صادق نبود و دیدن برادرش در آن حالت غلتیدن در خون، به‌طور قطع، مشخص می‌کرد که اتفاقی برای برادرش افتاده است. (رضاعی، ۱۳۹۵: ۳) از نگاه یونگ، در کهن‌الگوهای جمعی همیشه ما منتظر مجازات انسان‌های شرور بوده‌ایم و یا اینکه هرکدام جزا و مکافات بدی‌هایشان را چشیده‌اند. این حافظه تاریخی باعث می‌گردد ضمیر ناخودآگاه در چنین شرایطی منتظر عاقبت تکراری این دست از انسان‌ها باشد چراکه اینگونه در ذهن او نقش بسته است. (پاداش در قبال نیکی و مجازات در ازای بدی) (شولتز، ۱۳۹۲: ۱۱۴)

۲) در خلال داستان به فراخور هر رویداد، شخصیت اصلی داستان خوابی می‌بیند که بیشتر تداعی و تکرار وقایع و حوادث سرکوب شده همان روز یا روزهای گذشته وی می‌باشد. (در پنج اثر مورد بررسی اسماعیل فصیح)

خواب: مختار که شرارت‌هایش تمامی نداشت و گل مریم همیشه در معرض آسیب‌های جدی او بود، بار دیگر مورد تعرض او قرار گرفت و دچار مشکلات جدی‌تری گردید. بعد از بارداری مجدد گل مریم توسط مختار صادق خوابی دید: «...خانه درخونگاه در آتش می‌سوخت و رسول توی زیرزمین سرش را به دیوار نمناک گذاشته بود و گریه می‌کرد. طوبی خانم همه را در کنار حوض نشانده و به گردن همه زالو انداخته بود. رسول و گل مریم، هردو مرده بودند. زالوها خون گل مریم و رسول را مکیده بودند و توی پاشویه حوض افتاده بودند و خون قی می‌کردند. زالوهای چاق، کرم‌های سیاه و کثیف، توی پاشویه لول می‌زدند. خون از دهان‌هایشان بیرون می‌ریخت. حوض بزرگ بیضی‌شکل، پر از خون، زیر داربست و

شاخه‌های خشکیده مو، ساکت و مرده بود. مختار هی داد می‌زد: «طوبی خانم، بیا زالوهات لقوه‌ای نشن...» توی حوض خونه دم کرده و تاریک و خفه و تار عنکبوت گرفته، جیرجیر سوسک‌ها بلند بود. حیاط کوچکه گودتر شده بود و انگار توسری خورده. آسمان خفه بود و ماه دیوانه. ستاره‌ها باهم لجبازی و کینه‌توزی می‌کردند. صادق خودش سرش را به دیوار نمناک گذاشته بود. صورتش پراز اشک بود. همه‌جا سرد بود و حرف‌ها بیهوده بود. بعد کم‌کم باز ناله‌های حلقومی گل‌مریم بلند شد، اما کسی نمی‌شنید. هیچ‌کس دوستش نداشت. بدن سفیدش روی زمین بی‌دفاع بود و یک جوی نازک خون از پاهایش پایین می‌آمد... خانه شلوغ بود و مادرش التماس می‌کرد برای مختار اسفند دود کنند و بعد فحش می‌داد. بعد قربان صدقه می‌رفت. بعد نفرین می‌کرد و مختار، توی اتاق تالار، کاسه منیزی را دزدکی می‌ریخت زیر فرش. همه‌جا خون بود و محلول حاج منیزیو توی حیاط خون و برف قاطی بود. یک باریکه خون روی برف بود. گوشه حوض خونه، آنها زن دیوانه‌ای را لخت مادرزاد توی قفس بزرگی به زنجیر کشیده بودند. مردهای چاق محله می‌آمدند، می‌رفتند توی قفس، زن لخت را کتک می‌زدند، به او تجاوز می‌کردند، تنش را خون می‌انداختند، بعد یک تکه از گوشتش را می‌کنند و می‌برند. زن دیوانه زبان نداشت... مختار پیر شده بود. جنازه‌اش سرد بود. لباس دهاتی تنش بود. صادق خودش توی یک خرابه در ورامین نعشی را روی الاغ گذاشته بود. نعش را انداخت توی رودخانه و پابره‌نه با ناخن شکسته روی برف‌ها دوید... عشرت کنج زیرزمین تاریک هق‌هق می‌زد. صادق سرش را به دیوار نمناک گذاشته بود. صورتش پر از اشک و درد بود. (فصیح، ۱۳۷۲: ۶۰)

از دیدگاه فروید، رویای درخونگاه همیشه با نشانه‌هایی مثل ظلم و خون در خواب‌های صادق نمودار می‌شود و این تداعی‌کننده اتفاقات ناخوشایند صادق از محل زندگی در کودکی است. مصالح این رویا در ضمیر ناخودآگاه صادق، از آن فضا و مکان، این نشانه را ثبت کرده بود و در شرایط سخت و ناخوشایند آنها را نمودار می‌کرد. (رضاعی، ۱۳۹۵: ۳) از نظر یونگ و با توجه به شیوه تحلیل نشانه‌های او که به نوعی از شیوه آزاد تداعی کلمه‌ها استفاده می‌کرد، مشخصه‌های بارز خانواده او به شرح زیر در این رویا نمایان هستند؛ مثل: رسول به‌عنوان تنها یار و یاور گل‌مریم، ماتم‌زده از شرایط ناگوار پیش‌آمده برای او، همپای او می‌میرد و زالو که نماد شخصیت مختار است خون این دو را می‌مکد. مادر مختار با نشانه دودکردن اسفند برای پسرش، نشان می‌دهد که به‌هیچ‌وجه پسرش را مقصر نمی‌داند و این گل‌مریم بیچاره است که به‌دلیل بی‌پناهی و بی‌کسی همیشه از دید او مقصر

نگاهی به کاربرد رویا در چند داستان اسماعیل فصیح از منظر روان‌تحلیل‌گری یونگ و فروید، زمانی و گلستانی ۲۳۷

شناخته می‌شود و نماد بی‌عدالتی کامل است. شرارت‌های بی‌پروا و پنهانی مختار با علامت ریختن ظرف منیزی زیرفرش نشان داده شده است. ضمیر ناخودآگاه، شروع غم‌بار فاجعه زندگی گل‌مریم را با نماد شمشیر قزاق‌روسی که بابک خان را کشت و سرنوشت گل‌مریم را دگرگون کرد، نمودار می‌شود. این خواب، پر از درد و بی‌کسی گل‌مریم، ظلم بی‌پایان، مختار، دلسوزی و مهربانی رسول و ترحم خواهر رسول بود. آرزوی رسول برای رهایی زن بیچاره از این وضعیت، با کول کردن او در دشت تاریک و خواندن شعر برای التیام دردهایش ... نشان داده شد. زالو نماد شخصیت مختار بود که خون و توان و انرژی انسان‌های دوروبرش را می‌بلعید. این یک رویای اضطرابی بود و به نوعی تنش‌های موجود این روزهای زندگی آنها، در یک محتوای کاملاً آشکار هویدا شده بود. (شولتز، ۱۳۹۲: ۱۲۶)

۳) در دو مورد رویاها نقش پیش‌بینی‌کننده دارند یکی آنجا که برادر مرده صادق آریان در رویا، فرخنده خانم، همسر صبور و مظلوم مختار را کمک کرده و دستش را گرفته و با خود می‌برد. (همان: ۱۵۳) و دیگری رویایی است که مختار شب قبل از فوتش از رویایی که درباره رسول، برادر مرده‌اش که خود مسبب بدبختی و مرگ وی گشته بود، برای دخترش ملیحه تعریف می‌کند که او در روی بلمی نشسته و به دلیل کج شدن بلم آنها به درون آب می‌افتند و رسول دست مختار را می‌گیرد و به طرف بالا می‌کشد و او را نجات می‌دهد. (همان: ۴۳)

خواب: ملیحه، دختر مختار، هنگامی که پدرش کشته شده بود، در همان نزدیکی‌های صبح از رویایی که پدرش، شب قبل از مرگش درباره عمو رسول دیده بود برای عمویش صادق می‌گوید: «امروز صبح که اقام داشت چایی می‌خورد گفت دی‌شب خواب عمورسول رو دیده» صادق با تعجب پرسید: «خواب کی؟» «خواب عمورسول، چایش رو هم می‌زد و می‌گفت خواب دیدم از کر بلا برمی‌گشتم و وقتی از بصره با بلم می‌اومدم خرمشهر، بلم توی شط، چپه شد و من داشتم غرق می‌شدم که دیدم رسول همین‌جوری از روی آب‌ها اومد و دستمو گرفت و کشید بالا. (فصیح، ۱۳۷۲: ۴۳)

از نگاه فروید افتادن یا در اینجا چپه شدن بلم می‌تواند نماد میل به بازگشت به حالتی مانند کودکی که فرد ارضا و حمایت می‌شود باشد. اقدام به سفر نماد مردن است که در اینجا به واقع اتفاق افتاد. (شولتز، دوان، ۱۳۹۲: ۷۹) در این رویا، در شب قبل از مرگ مختار، روحیات عارف‌گونه رسول و قلب بدون کینه و سرشار از عشق او هویدا است. رسول که در اثر ظلم و زورگویی مختار به آن روز افتاد و دیگر نتوانست به زندگی عادی بازگردد، کماکان قلبش از عشق لبریز بود و همان‌گونه که همیشه به صادق سفارش می‌کرد که دیگران

را باید دوست داشت و بخشید، برادرش را بخشیده بود و به کمک او آمده بود. کمک کردن از علایم و نشانه‌های شخصیت رسول بود که ضمیر ناخودآگاه با این علامت‌ها، شخص ناجی در خواب را به مختار معرفی کرده بود. در بسیاری از کتب عرفانی شرقی اینگونه آمده است که کمک‌ها به افراد در خواب توسط کسانی انجام می‌گیرد که بدان‌ها معتقد است و باور دارد). مسیحی با دیدن عیسی در خواب و یا مسلمان با دیدن هریک از ائمه و پیامبران که به آنها ایمان دارد. گاهی این کمک‌ها از جانب افراد مورد اعتمادمان نیز صورت می‌گیرد مثل والدین یا شخصیت مشهور و مورد اعتماد دیگری در جامعه. (دیویس، ۱۳۸۰: ۵۰) وجود بلم در آب و چپه شدن، بازگوکننده زندگی خود مختار بود که بنیان سستی داشت و با تزلزل بنا گذاشته شده بود. غرق شدن او در خواب، در واقع لحظه‌لحظه زندگی مختار بود که در حال غرق شدن در خودخواهی‌هایش بود. رسول مثل همیشه عارف‌گونه روی آب راه می‌رفته و این علامت روح‌وارسته او بود که به شکل ناجی، حتی به مختار ظالم، نیز کمک کرده است. مرگ به این شکل برای مختار، باتوجه به شرارت‌هایش در طول زندگی، به نوعی لطف و صعود رو به بالا بود که شاید باتوجه به کمک رسول و بالا کشیدنش به شکلی کاملاً تخفیف در مجازات، برایش اتفاق افتاد. مختار علی‌رغم مخالفت‌هایی که با رسول می‌کرد و او را مورد تمسخر قرار می‌داد، با استناد به این خواب مشخص می‌شود که قلبا او را قبول داشته و چه بسا به آن غبطه نیز می‌خورده است. (همان: ۵۱) به نظر یونگ، قسمتی از روان آدمی تابع قوانین زمان و مکان نیست و روان آدمی گاه خارج از قانون زمانی - مکانی علیت عمل می‌کند و در قلمرو روح، انسان از نوعی سلوک و بی‌حرکتی برخوردار است و موجود رها و مستقل از حرکت، از زمان نیز رها است و این در مورد جواهر روحانی صادق است. (روح رها از زمان و مکان رسول با تمام شقاوت‌های مختار به کمک او آمده بود). (مورنو ۱۳۷۶: ۲۲۳)

۴) در موارد دیگر در این داستان، رویاها عموماً، مرور حوادث همان روز و تحت تأثیر وقایع در حال وقوع، شکل می‌گیرند.

خواب): مختار بعد از فوت پدرشان، به هر بهانه‌ای حق و حقوق هریک از خانواده‌اش را تصاحب می‌کرد؛ حتی برای مادرش در ازای پرداخت هر مقدار وجهی قسمتی از خانه را از آنها می‌گرفت. صادق بعد از اینکه برادرش مختار به زمین خواری و چپاول اموال دیگران عادت کرده بود و به راحتی حق همه به خصوص خانواده‌اش را می‌خورد این خواب را دید: «صادق خواب دید که توی حیاط کاروان‌سرای شیرفروش‌هاست و مرده‌قلیخان برایش قبر می‌کند. مختار با دوچرخه آمد و قباله‌ای دستش بود. داد زد: «این زمین مال من، کسی حق

نگاهی به کاربرد رویا در چند داستان اسماعیل فصیح از منظر روان‌تحلیل‌گری یونگ و فروید، زمانی و گلستانی ۲۳۹

نداره اینجا مرده چال کنه.» اما بعد یکهو باران گرفت و سیل تند و بعد انگار زلزله شد و تمام کاروان‌سراها دهان باز کرد و خودش و مختار و همه را بلعید، جز مرده‌قلیخان.» (فصیح، ۱۳۷۲: ۱۲۰)

از نظر فروید این رویا جزو رویاهای تنبیهی قرار می‌گیرد. رویا بین عاقبت و مجازاتی را تجربه می‌کند و از نظر تعبیر رویا به نوعی تحقق آرزوی صادق برای مجازات و تنبیه برادرش مختار بود که البته در این رویا مجازات برادرش دامنگیر آنها نیز می‌گشت. (رضاعی، ۱۳۹۵: ۳) عقده‌های مختار در این خواب کاملا نمودار است. کهن‌الگوها و تجربیات اجدادی، که در ناهشیار ما ثبت شده است، عاقبت انسان‌های طماع را بلعیده شدن در زمین به مانند قارون و از دست دادن مال و منالشان به واسطه یک بلای طبیعی ثبت کرده و در این رویا اینگونه خودش را نشان داده است. (شولتز، ۱۳۹۲: ۱۱۴ - ۱۱۵)

۲-۳. رویاهای مورد توجه در داستان باده کهن

در اثر دیگر فصیح، «باده کهن» نیز در بخش ابتدایی داستان با رویایی مواجه می‌شویم که به دلیل نیاز عاطفی و روحی خواب بیننده اتفاق می‌افتد. فصیح تبحر خویش را در این داستان بدین شکل استفاده کرده است که در نیمه دوم کتاب، خواننده خود را، با معمایی مواجه می‌کند و آن اینست که آیا کل داستان در رویا اتفاق افتاده یا واقعی است. فصیح در این اثر خود از دژاوو یا «این واقعه را قبلا دیده‌ام» استفاده می‌کند چراکه اولین رویایش دقیقا در فردای آن روز به واقعیت تبدیل می‌گردد. (فصیح، ۱۳۷۳: ۲۰)

خواب): دکتر آدمیت صبح در محل کارش، بیمارستان درخواست ملاقاتی از طرف یک خانم داشت، لحظه‌ای که آن زن وارد اتاق دکتر آدمیت شد، دکتر به ناگاه رویای شب گذشته‌اش را به یاد آورد.. «درب اتاق باز شد. خانم نسبتا جوانی بود، ظاهرا سی‌چهل ساله، با صورتی ظریف و روشن. زیر روسری سیاه، موهای ظاهرا خیلی بلندش با سنجاق بالا نگه‌داشته شده بود و به روسری پف می‌داد. پرسید: «آقای دکتر آدمیت؟» لبخند کوچکی بر لب داشت. دکتر پکی به سیگارش زد، بعد پرونده دستش را روی میز گذاشت. ساعت کامپیوتری‌اش سر ساعت ۱۲، سه تیک بوپ بوپ بوپ کرد، انگاری که ورود او را اعلام و در مغز دکتر ضبط کند. سرش را به‌عنوان جواب مثبت پایین آورد. به صندلی راحت کنار میزش اشاره کرد. «خانم کمال؟» «بله. سلام... پیدا کردن و دیدن شما خیلی سخته آقای دکتر.» آمد تو. از جلو که بهتر می‌شد او را دید، توالت نداشت. در صورت سفید مهتابی، چشمانش به‌خصوص، درشت و زیتونی‌رنگ روشن بود و بقیه اسباب صورت ایرانی به نحوی هماهنگ، مطبوع و

سنگین. اما حالتی هم در آن بود که گویی مثل خودش سال‌هاست زندگی را در یک جور انتظار و بلاتکلیفی گذرانده است. در یک‌هزارم ثانیه، احساس نشوه عجیب آن روز صبح، پس از بیدار شدن از خواب، از نظرش گذشت.» (فصیح، ۱۳۷۳: ۲۹) از نظر یونگ، مطابقت زن با مشخصاتی که ذکر شد با آنیمای دکتر آدمیت، به نوعی در نقش حامی یا همدم او نمود پیدا کرده بود. آنیمای دکتر آدمیت، زنی قوی، محکم و با ایمان بود که با تلقین اعتقادات مذهبی به او، سعی داشت او را کمک کند و از این وضعیت آشفته رهایی بخشد. در دنیای غیر از خواب و رویا، دکتر آدمیت در جستجوی چنین زنی بود که این مطابقت را با آنیمای درونش، داشته باشد. (پادیاب، ۱۳۸۳: ۳) یونگ در درمان یکی از بیماران اعداد را با توجه به آیین مسیحیت تعبیر و تفسیر کرد. ما در اینجا عدد ۱۲ و سه بار تیک تیک ساعت را، می‌توانیم اینگونه تفسیر کنیم؛ تعلیق دکتر آدمیت بین عقاید اسلامیش به دلیل مدتی که در ایران زندگی می‌کرد و عقاید مسیحی‌اش به دلیل زندگی در غرب. از نگاه مسلمانان شیعه، ۱۲ عدد مقدسی است و اشاره به دوازده امام دارد و عدد ۳ اشاره به تثلیث سه‌گانه در مسیحیت است. (یونگ، ۱۳۹۰: ۷۰)

*تعبیر دوم: مطابقت مشخصات زن در رویا با مشخصات پری کمال به هنگام ملاقات در بیمارستان: دکتر از پری کمال پرسید «شما بچه آبادان هستید؟» آهی کشید. «اگر من بگم بچه کجاها بوده‌ام و هستم شاید باور نکنید. من خیلی جاها بودم. آبادان، اهواز، شیراز، تهران... بعد از اینکه رضا، شوهرم اینجا شهید شد و بعد از اینکه مجبور شدم منطقه را تخلیه کنم، من رفتم اهواز. توی بیمارستان سپاه کار کردم- که قبل از جنگ همان هتل اهواز شرکت نفت بود. بعد از قبول قطعنامه برگشتم اینجا.» «اینجا تنها هستید؟» احساس می‌کرد خودش خسته و هنوز کمی تحت تأثیر قرص‌ها و مسکرات دی‌شب است. پری کمال سرش را انداخت پایین. «ما همه تنها هستیم، آقای دکتر. من فعلاً با مادرم زندگی می‌کنم. همین نزدیکی شما. نزدیک خیابان گمرک نه یک کوچه. نزدیک شط.» «بچه؟» «نه، ما بچه‌دار نشدیم. اما در اهواز که بودم و در محل اسکان جنگ‌زدگان آن دست‌آب زندگی می‌کردم و در درمانگاهشان کار می‌کردم، سرپرستی هفت هشت تا بچه یتیم و آواره را به عهده داشتم، که بعدها پخش شدند.» (فصیح، ۱۳۷۳: ۳۰) دکتر آدمیت در خواب، در پارکی که دنبال در خروجی آن می‌گشت، با زنی که با تعداد زیادی بچه بود، مواجه شد؛ که در این قسمت گفت‌وگویش با پری، دقیقاً بازسازی صحنه خوابش اتفاق می‌افتد. از این‌رو دکتر، به ادامه رابطه با این خانم مطمئن‌تر می‌گردد.

نگاهی به کاربرد رویا در چند داستان اسماعیل فصیح از منظر روان‌تحلیل‌گری یونگ و فروید، زمانی و گلستانی ۲۴۱

خواب و رویای او جزو خواب‌های بشارت‌دهنده بود و زنی را یافت که با آنیمای درونش مطابقت داشت و گویا همان بود.

تعبیر سوم): توضیحی که پری‌کمال برای دکتر درباره اعتقادش به خدا می‌دهد و اشاره به قسمتی از خواب می‌کند که راه خروج را از قلبش به او نشان داد» (...آقای دکتر شما به «الله» اعتقاد دارید؟ لبخندش حالا بیشتر خواهرانه بود. دکتر لبخندی زد و بعد سرش را با خنده عقب انداخت، ولی انگار از این حرف لذت برد. گفت: «من این سال‌ها یک آدم تکنیکی/عینی/شهودی/درک مستقیم هستم. اگر باری‌تعالی «الله» یک روز آمدند با من صحبت کردند و مرا متقاعد کردند که باید به ایشان اعتقاد داشته باشم، چشم.» «چشم‌تان بی‌بلا. اما «الله» خداوندگار هم اکنون آمده و همین الان در سینه شما هست. فقط شما او را نمی‌بینید، احساس نمی‌کنید- مقصودم در دهلیزها و بطن‌ها و شریان‌ها و آئورت هم نیست...». (فصیح، ۱۳۷۳: ۳۵) زن در خواب در جواب سوال دکتر که به دنبال درب خروجی می‌گشت؛ به قلبش اشاره کرد. پری‌کمال نیز از اعتقاد و ایمان قلبی که در قلب هر فردی وجود دارد با وی گفت‌وگو کرد. زمانی که یکی از بیماران یونگ از اعتقادات خویش فاصله گرفته بود مدام با دیدن صحنه‌هایی از کلیسا و مراسم مذهبی این موضوع به وی گوشزد می‌شد و یا به‌نوعی ضمیر ناخودآگاه از داده‌هایی که روزگاری به شکل باور در ذهن بیمار وجود داشت، برای راهنمایی و کمک به وی استفاده می‌کرد. (یونگ، ۱۳۹۰: ۷۰-۷۶)

۳-۳. رویاهای مورد توجه در داستان شراب خام

در داستان «شراب خام»، رویاها، بر همان مبنایی که در داستان‌های قبلی ذکر گردید صورت گرفته و تفسیر می‌گردند. در این اثر، رویاها فقط در یک مورد، بیان‌کننده هشدار برای آینده است و آن هم خواب یوسف، قبل از عزیمت به امریکا برای مداواست که به برادرش جلال می‌گوید: «خواب دیدم تو و زهرا از لب طاقچه بهشت افتادید.» (فصیح، ۱۳۷۰: ۳۱۴) این رویای یوسف، وقایع دردناکی که جلال و زهرا در روزهای پیش‌رویشان با آن مواجه شدند را هشدار می‌داد.

خواب دوم: «در خواب دید، که با مهین حمیدی، دوتایی کنار هم در یک کفن سفید با تور و شیفن عروسی بودند- که حاشیه سرخ و آبی داشت. عین پاکت پست‌هوایی بزرگ- و پرواز می‌کردند. یوسف با لب‌های کبود برایشان دعا می‌خواند. ناصر با یک قلم بزرگ برایشان مرثیه رج می‌زد.» (فصیح، ۱۳۷۰: ۳۳)

فروید در شیوه تداعی آزاد بدین صورت عمل می‌کرد که تعدادی از اسامی را نه بشکل منسجم از بیمارش می‌پرسید و توصیفی که از هرکدام از کلمات به ذهن بیمار متبادر می‌شد، مورد دقت و توجه قرار می‌گرفت چرا که اطلاعاتی را در اختیار روانکاو قرار می‌داد. در این رویا نیز این نکته دیده می‌شود، (مهین حمیدی با کفن و تور سفید: آرزوهای برباد رفته دختر جوان، یوسف: بیماری و امیدواری، ناصر: یأس و غم و اندوه، پاکت پست هوایی: سفر و پیغام). (در تحلیل نمادها و تفسیر آنها فروید معتقد است پاکت و هرچیز بسته مانند، نماد اندام تناسلی زنانه است و سفر نماد مردن است. یوسف که دارای جنه‌ای ضعیف و کودکانه بود نیز نماد اندام تناسلی زنانه است و قلم ناصر و اساسا هر شی نوک تیز، نماد اندام تناسلی مردانه است. (شولتز، ۱۳۹۲: ۷۹) از دیدگاه یونگ، حالت مشترک در کفن سفید بودن خودش و مهین، اشاره به مأموریتی بود که او برای کاوش وضعیت مهین گسیل شده بود و اینکه بعدها درگیر ماجرای زندگی مهین و خواهرش گردید. بیماری یوسف همه‌جا در خواب‌های او با علایم و نشانه‌هایی، مثل لب کبود یا ... تکرار می‌شود و ناامیدی و یأس ناصر نیز با خواندن مرثیه در خواب، کماکان ادامه دارد. ذهن، همیشه درگیر مسایل روزمره است و بازتاب آن در خواب‌ها با ارائه نشانه‌هایی از شخصیت‌های پیرامون ما، ادامه می‌یابد. (همان: ۱۲۴-۱۲۵)

۳-۴. رویاهای مورد توجه در داستان زمستان ۶۲

در داستان «زمستان ۶۲»، فصیح از شیوه بیان رویا به جز یک مورد استفاده‌ای نکرده است که مکانیسم شکل‌گیری رویا، در همان یک مورد خستگی ناشی از حوادث و رخدادهای زندگی است که ذهن مرورگر، آنها را در رویا متجلی می‌سازد. (فصیح، ۱۳۸۲: ۱۲۲)

خواب): منصور فرجام که برای انجام کارهای به عقب افتاده‌اش (ادامه تدریس نیمه تمامش در دانشکده نفت آبادان و...)، به منطقه جنگی آبادان رفته بود روزهای پر تنش را تجربه می‌کرد. شب‌هنگام و درگیر و دار افکار مغشوشش خوابی دید..

«می‌خواهم و باز در آب‌های ته کارون قورباغه می‌روم. تخته سیاه با گچ و تخته پاک کن را هم، روی دوشم یدک می‌برم. قاضی و حقیقی و کشتکار و صبوری ورقه‌هایشان را داده‌اند و رفته‌اند. آقایان- وقت تمام، لطفا همکاری بفرمایید ورقه‌هایتان را زودتر بدهید. قسمت شفاهی شب اول قبر. چه کسی دلش می‌آید حالا همکاری نکند؟ خواهر کوچک عزیز زیتونی را شوهر داده‌اند و مهریه‌اش یک جلد کلام‌الله مجید، هزارتومن نقد و دو تا سیلندرگاز است. آیا به فکرش خطور می‌کند همکاری نکند؟ برادر کوچک حاج‌آقا لواسانی آرزو داشت به جبهه

نگاهی به کاربرد رویا در چند داستان اسماعیل فصیح از منظر روان‌تحلیل‌گری یونگ و فروید، زمانی و گلستانی ۲۴۳

برود چون می‌خواست به گفته امام پس از فتح کربلا، قدس را آزاد کند. بعد نوبت «آمریکای جهان‌خوار» می‌رسید، تا «این جرثومه کفر و فساد» نیز از روی زمین محو شود. کسی دلش می‌آید با خواسته او همکاری نکند؟ با صدای زنگ تلفن از خواب بر می‌خیزم...» (فصیح، ۱۳۸۲: ۱۲۲)

از دیدگاه فروید، مصالح این رویا بسیار آشفته و غیرمنسجم است. از هر بخش زندگی منصور، تکه‌ای یا نشانه‌ای در این خواب وجود دارد. که این خواب را در زمره خواب‌های خستی قرار می‌دهد. انسان گاهی در اثر خستگی‌های ناشی از حوادث زندگی و به‌واسطه ذهن مرورگر، وقایعی را در خودآگاه مرور می‌کند و حتی در حالت رویا نیز، این درگیری‌های ذهنی ادامه پیدا می‌کنند تا جایی که بعد از بیداری با نوعی خستگی جسمانی مواجه می‌شویم. (رضاعی، ۱۳۹۵: ۳) از نظر یونگ، مواد یا اطلاعاتی که مضمون یک رویا را می‌سازند به طریقی از تجربه شخص مشتق می‌شود که در رویا بازتولید می‌شوند یا به یاد می‌آیند. ممکن است اطلاعاتی در محتوای رویایی عیان شود که در حالت بیداری آن را به‌عنوان دانش یا تجربه خود نشناسیم از این‌رو درباره منشأ رویا به شک می‌افتیم و وسوسه می‌شویم باور کنیم رویاها دارای نیروی تولید مستقل‌اند تا عاقبت اغلب پس از فاصله طولانی می‌توان آن را بیاد آورد.

۳-۵. رویاهای مورد توجه در داستان ثریا در اغما

در نهایت در داستان «ثریا در اغما» هدف فصیح از بیان رویاها، معرفی شخصیت‌ها، تداعی خاطرات و پاسخ به پرسش‌هایی که در ذهن خواننده کتاب ایجاد می‌شود، می‌باشد. در اواسط داستان، خواننده با این پرسش مواجه می‌شود که رابطه جلال با لیلا آزاده از چه وقت و چگونه صورت گرفته است و ما در جایی که رویایی در اینباره ذکر می‌گردد، پاسخ این پرسش را در می‌یابیم. (فصیح، ۱۳۷۱: ۹۷)

خواب): جلال آریان بعد از ملاقات یار دیرینش لیلا آزاده به هتل بازگشت و برای خواب آماده شد. در همان مراحل ابتدایی خواب، رویاهایی به این شرح می‌دید:

«بین خواب و بیداری باز صورت لیلا آزاده و یاد لیلا آزاده روی قشر مخم سرازیر می‌شود ... بعد یادهای دیگر با آن قاطی می‌شود. یاد دورانی که پس از مرگ زنم به ایران برگشته بودم و تنها بودم و دنبال کار می‌گشتم و بعد بیماری برادرم یوسف و بعد مرگ او. بعد در پاییزی هستم که با لیلا آزاده دمخور بودم. او تازه از یکی دوتا از شوهرهایش طلاق گرفته بود و یک نفر را می‌خواست که گوشه‌ای خارج از حلقه فامیل و دوستانش دق دلی خالی کند. در آن

موقع او داشت کتاب کوچکی را برای یک موسسه انتشاراتی در تهران ترجمه می‌کرد و ما هردو در آنجا دوست مشترکی داشتیم. لیلا آزاده جوان و خیلی زیبا بود - ولی معلوم بود هرگز بین او و من چیز پایداری به وجود نمی‌آید، چون او همان‌طوری بود که بود و من هم گاو خام. وانگهی در محفل لیلا آزاده هیچ‌کس دنبال چیزهای پایدار و ساده زندگی نمی‌رفت. دنیای او از مایه هنر و احساس و خلاقیت و جوهر عشق و شور زندگی بود. من فقط زاپاس بودم. هیکل غمگینی که باهاش بودید، سر به سرش می‌گذاشتید، بعد زیر سیگاری‌ها را خالی می‌کردید. با زنگ تلفن بلند می‌شود. « (فصیح، ۱۳۷۱: ۹۷)

از دیدگاه فروید اغلب رویاها تحت‌تأثیر رابطه نزدیک محتوای رویا و خاطرات و تخیلات ناخودآگاه که در گذشته سرکوب شده بودند، قرار دارد. (رضاعی، ۱۳۹۵: ۳) ساختار شخصیت خواب بیننده در این دست رویاها نقش مهمی را ایفا می‌کند. نظر یونگ درباره ساختار شخصیت در رویاها بدین صورت است که رویاها بر یک مبنای شهودی و منشأ گرفته از تجربه‌ها، خاطره‌ها و رویاهای فرد تنظیم شده است. بدین ترتیب، نظریه او بیشتر مربوط به دوره میانسالی می‌گردد و همان سنی که خواب‌بیننده در این رویا در آن قرار داشت. بنابراین تعجبی ندارد که تغییرات هیجانی در میانسالی، بخش مهمی از این نظریه محسوب می‌شود. (یونگ، ۱۳۵۲: ۹۹)

در جایی دیگر لیلا آزاده خوابی می‌بیند که جلال را پس از گذشت چند سال ملاقات کرده است و درست در فردای همان شبی که این رویا را می‌بیند، با جلال ملاقات می‌کند. این رویا در زمره رویاهای پیش‌بینی‌کننده است. (همان: ۷۶)

خواب: جلال بعد از مدت‌ها، لیلا آزاده (دختری که در گذشته‌ها بسیار به او علاقمند بود) را عصر هنگام ملاقات می‌کند. لیلا آزاده از خوابی که درست در شب قبل از ملاقاتشان درباره جلال دیده است، با او سخن می‌گوید: «از رو سن ژاک، صاف می‌آییم بالا، لیلا آزاده می‌گوید: «عجیبه...» «چی عجیبه؟» «دیشب خواب تو رو می‌دیدم!» «چکار می‌کردیم؟» «جدی خواب تو رو می‌دیدم. خواب دیدم باز باهم تهرون بودیم.» «پس کابوس بوده!» می‌خندد «نه» اما واقعا عجیبه. این همه سال‌ها گذشته و من باید دیشب خواب تو رو ببینم و تو امروز، پس از این همه سال، در همان ماه آذر، چه می‌دونم الان یادم نیست شاید همان روز... پیدات شده.» (فصیح، ۱۳۷۱: ۷۶) از نظر فروید رویاها، تحت‌تأثیر رابطه نزدیک محتوای رویا و

خاطرات و تخیلات ناخودآگاه که از دیرزمان سرکوب شده بودند قرار می‌گیرد. (رضاعی، ۱۳۹۵: ۳) فروید دریافت که رویاها بیشتر اوقات خاطرات واپس‌رانده با اهمیتی را آشکار

نگاهی به کاربرد رویا در چند داستان اسماعیل فصیح از منظر روان‌تحلیل‌گری یونگ و فروید، زمانی و گلستانی ۲۴۵

می‌سازند. (شولتز، ۱۳۹۲: ۷۸) یونگ، رویا را یک امر کنترل شده توسط آگاهی نمی‌داند بلکه آن را یک تجلی غیرارادی فرآیند روانی می‌داند. از نظر یونگ چنین فعالیت روانی (دیدن رویا)، به مثابه یک چشم‌اندازی بود که برای او، حائز اهمیت بنیادی در کار تحلیلی محسوب می‌گردید. (همان: ۱۰۴)

بیشتر رویاها و خواب‌های این داستان به گونه‌ایست که خواننده داستان، با هربار رویا دیدن شخصیت خواب بیننده داستان، با گذشته زندگی اول شخص داستان و اطرافیانش، بیشتر آشنا می‌گردد و مرور و بررسی آنها خواننده را به یک کلیت از شخصیت اصلی داستان می‌رساند. مثال واضح و روشن در اینباره، زندگی ثریایی است که در این داستان، ما او را فقط بیماری در حال کما می‌دانیم که داییش جلال برای بررسی وضعیت سلامتش به پاریس می‌آید؛ اما در قسمت‌های پایانی داستان رویای جلال ما را از زندگی ثریا مطلع می‌سازد و ما دلیل مهاجرت وی به پاریس را می‌فهمیم. (همان: ۱۹۸)

خواب): جلال آن روزها به دلیل بی‌نتیجه بودن معالجات ثریا خواهرزاده‌اش و درگیری‌های عاطفی که با لیلیا آزاده پیدا کرده بود؛ حال و روز خوشی نداشت. شب با خوردن قرص، به تخت‌خواب رفت. در ابتدا سعی کرد به شکل خودخواسته رویای همسر مرحومش آنابل را ببیند اما:

«چشم‌هایم را می‌بندم و سعی می‌کنم به عالم رویاهای خیلی خصوصی خودم بروم. کاری که وقتی بچه بودم آسان بود. سفینه زندگی را در تونل زمان به عقب برمی‌گردانم. آنابل را هم با خودم می‌آورم توی سفینه. می‌آییم به شبی که همدیگر را در آن مهمانی دیدیم. بعد قدم‌زنان می‌آییم لب ساحل. ساحل نزدیک فیشرمنزوارف. ساحل روشن است. بعد شب دیگری است و جایی دیگر. می‌خواهم تو به من عشق بورزی. دریا از پنجره دور نیست. خانه ساکت است و دنیا آرام. بعد ناگهان سفینه هیروت نیست. آنابل نیست. خانه ساکت نیست و دنیا آرام نیست. فقط سفینه جنگ دیوانگان در تونل مرگ است. ما با موتور لنج از چوئیده در ساحل رود بهمنشیر موج می‌زند و ما از ضلع غربی جزیره وارد خورهای دریای فارس می‌شویم. لنج کوچکتر دیگری هم در کنار ما می‌آید، که چهار تا گاو را از چوئیده بارکرده است. در اسکله وسط‌خورها ما را نگره می‌دارند. باید صبر کنیم - جزر است. ما صبر می‌کنیم و صبر می‌کنیم و بعد خورشید جهانتاب از خلیج فارس از منتهی‌الیه سواحل عراق بالا می‌آید و هلیکوپترهای توپدار روسی صدام حسین هم بالا می‌آیند. آنها به سمت بالای جزیره می‌روند. بالای سر ما فانتوم‌های آمریکایی ایران هم غرش می‌کنند. گاوهای موتور لنج کوچک سرشان

را از وسط یونجه‌هایی که جلویشان است بلند می‌کنند. یکی از آنها به من نگاه می‌کند. هنوز علوفه از یک ور دهانش آویزان است و در زمینه دور، خورشید بزرگ و سرخ‌فام خلیج فارس بالای شاخ‌های گاو می‌درخشد. چشم‌هایش قشنگ است ولی گوگیچه دارد. یاد جدم سندباد بحری می‌افتم. چشمان گاو انگار به من می‌گوید تو چرا نمی‌خوری. ما چیزی برای خوردن نداریم. گاوها وضعشان بهتر است. می‌خواهم از ماشین کابوس به سفینه هپروت، به تاریکی، به لب ساحل فیشرمنز وارف، به شب کریسمس ۱۹۶۰ برگردم- نمی‌شود. راه بسته است. خروج ممنوع. پشت سرم دو راه تاریک مرا به سوی خود می‌کشاند. یکی به آن بیمارستان که آن شب آنابل در آنجا پس از وضع حمل بچه مرده‌اش مرد. یکی به آبادان. سقوط آزاد. موتور لنج و ساحل رود بهمنشیر. بعد بالای جزیره‌ایم. آبادان، آبادان! یاد آن روز به خیر که ثریا و شوهرش خسرو ایمان برای ماه غسل آمدند آبادان پیش من. فرودگاه بین‌المللی آبادان. خانه تنهایی در ناحیه بریم غربی پشت باشگاه گلستان. ثریا و خسرو آمدند. دو سه روز بعد از عروسی‌شان بود آنهم چه عروسی و چه ماجرابی! به‌هر حال آمده بودند آبادان. آبادان دیگری بود، در زمان دیگری و در دنیای دیگری. ثریا خیابان‌های درخت‌دار و آرام را دوست داشت. خسرو لب شط را دوست داشت. برای قدم‌زدن‌های بی‌پایان می‌رفتند. در باشگاه قایقرانی، لب شط بزرگ شام می‌خوردیم. عصر جمعه با قایق دکتر نوریسا دور جزیره مینو تاب می‌خوردند و برمی‌گشتند. عکس برمی‌داشتند. بعد هم قدم‌زنان می‌رفتند تا فلکه الفی و از مطبوعات بین‌الملل حسن عرب کتاب و مجله می‌خریدند. شب در یکی از اتاق خواب‌های مشرف به باغ می‌خوابیدند، چیزی که من زیاد داشتم. خوشحال بودند. خانه ساکت بود و دنیا آرام. آن سال ۵۶ بود که پاییز بعدش خسرو در اواخر شهریور کشته شد و بهار بعدش فرنگیس ثریا را به پاریس فرستاد. بیچاره فرنگیس...» (فصیح، ۱۳۷۱: ۱۹۸)

از نظر فروید خواب بیننده از نیروی محرکه شخصیت، غریزه جنسی برای آرامش یافتن استفاده می‌کند. او غریزه جنسی را تنها به معنای شهوت در نظر نمی‌گرفت، بلکه آن را در برگیرنده تقریباً تمام رفتارها و اندیشه‌های لذت‌بخش می‌دانست. (شولتز، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۷) این رویا نیز جزو رویاهایی است که ذهن برای تسلی یافتن از آلامش تلاش می‌کند به آنها پناه برده و خود را تسکین دهد. تا جایی که ذهنش هشیار است و بر ضمیر ناخودآگاهش تسلط دارد، می‌تواند این رویا را پی بگیرد. ضمیر ناخودآگاه در رویا، کنترل همه و جوه ذهن را به‌دست می‌گیرد و به سمت‌وسویی که می‌خواهد هدایت می‌کند. دیدن شط و دریا در رویا از دیدگاه یونگ، خبر از احساس فقدان رابطه را در زندگی می‌دهد و این حالت برای جلال

نگاهی به کاربرد رویا در چند داستان اسماعیل فصیح از منظر روان‌تحلیل‌گری یونگ و فروید، زمانی و گلستانی ۲۴۷

هنگامی که با آنابل در رویا بود اتفاق افتاد. همچنین علوفه و سبزه از منظر یونگ اگر سبز باشد نشانه خوشبختی و اگر زرد باشد نشانه عدم خوشبختی و بیماری است. (اتفاقات ناخوشایندی چون به اغما رفتن ثریا باعث شده بود نزدیک‌ترین و تأثیرگذارترین خاطره‌ای که جلال از او به خاطر داشت، تکرار شود. یونگ معتقد است با در نظر گرفتن خواب و رویا می‌توانیم بسیاری از رویدادها را پیش‌بینی کرده و یا از وقوع آنها جلوگیری کنیم. استرس ناشی از سرنوشت ثریا باعث ایجاد چنین رویایی گشته بود و شاید نشانه‌هایی از آینده به او داده شد و آن مرگ ثریا بود. نشانه مرگ را می‌توان با مرگ خسرو همسر ثریا مشخص کرد که نیمه ثریا بود. (یونگ، ۱۳۵۲: ۱۶)

در قسمت‌های دیگر داستان، رویاها وضعیت زندگی جلال را آشکار می‌سازند و روزهای جنگ را برای ما بازسازی می‌کنند. (همان: ۱۰۷)

خواب): جلال در ادامه اقامتش در پاریس، درگیر مداوای بی‌نتیجه خواهرزاده‌اش ثریا و درگیری‌های شخصی با نویسنده‌ها و دوستان قدیمی‌اش که به پاریس مهاجرت کرده بودند... بود؛ اما رویاهایی کاملاً بی‌ارتباط با اتفاقات و حوادث روزانه‌ای که در جریان بود، می‌دید. خواب ذیل نمونه‌ای دیگر از این رویاهای بی‌ربط است:

«حاشیه نخلستان بریم، توی جاده خرمشهر. از جلوی کلاتری ۳ می‌آیم طرف فلکه الفی، تا از مطبوعات بین‌المللی حسن عرب کتاب بگیرم. اما پاسدارها راه را بسته‌اند - می‌گویند برگرد، برادر اینجا منطقه جنگی است. برمی‌گردم اما ناگهان صدایی از پشت کودکستان پروانه رو به آسمان بلند می‌شود، صدا مثل کشیدن و پاره کردن نوار اسکاچ گول‌آساست. بعد صدای غرش انفجاری زمین را تکان می‌دهد. سرم را بلند می‌کنم بینم ظاهراً سالم مانده‌ام، اما ادریس پسر مطرود را می‌بینم که آواز می‌خواند و می‌آید و سیگار وینستون می‌فروشد. آسمان از دود سیاه و غلیظی که از سوی پالایشگاه می‌آید به رنگ‌های قهوه‌ای و کبود می‌خورد و بوی مخلوطی از سولفور و باروت می‌آید. به طرف پسر مطرود داد می‌زنم و می‌خواهم جایی دراز بکشد، قایم شود، چون دارند منطقه را می‌زنند. بعد صدای هلیکوپتر موشک‌اندازی که پایین است و به سرعت رد می‌شود امعاء و احشاء خیابان را می‌لرزاند و غرش چند انفجار پی‌درپی می‌آید. رگبار مسلسل‌ها هلیکوپتر را تعقیب می‌کند و من پسر مطرود را می‌بینم که پای شمشادهای حاشیه پیاده‌رو افتاده است. هم شمشادها و هم پسر مطرود هردو در آتش‌اند. وقتی خودم را به پیاده‌رو می‌رسانم نمی‌توانم او را بشناسم چون زغال شده... هلیکوپتر موشک‌انداز دوباره غرش‌کنان برمی‌گردد و من دوباره خودم را ته جوی پرت می‌کنم و این

مرتب‌ه آنها منبع آب بالاتر از کودکان را می‌زند و من ساختمان عظیم فلزی را می‌بینم که از پایه غول آسایش جدا شده و روی سرم فرومی‌آید.» (فصیح، ۱۳۷۱: ۱۵۴)

از نظر فروید، مصالح این رویا حوادث این روزهای خواب بیننده است. این رویاها جزو رویاهای اضطرابی است و به نوعی تخلیه تنش‌های روحی است تمام خاطرات عذاب‌آور روزهای جنگ و نمودار شدن آنها در خواب‌ها به همین دلیل است. فروید معتقد است که اغلب رویاها تحت تأثیر رابطه نزدیک محتوای رویا و خاطرات و تخیلات ناخودآگاه که در گذشته سرکوب شده بودند، قرار دارد. (رضاعی، ۱۳۹۵: ۳) ساختار شخصیت خواب بیننده در این دست رویاها نقش مهمی را ایفا می‌کند. نظر یونگ درباره ساختار شخصیت در رویاها بدین صورت است که رویاها بر یک مبنای شهودی و منشأ گرفته از تجربه‌ها، خاطره‌ها و رویاهای فرد تنظیم شده است. بدین ترتیب، نظریه او بیشتر مربوط به دوره میان‌سالی می‌گردد و همان سنی که خواب بیننده در این رویا در آن قرار داشت. بنابراین تعجبی ندارد که تغییرات هیجانی در میان‌سالی، بخش مهمی از این نظریه محسوب می‌شود. (یونگ، ۱۳۵۲: ۱۹۹) با توجه به اهمیت دادن به رویا و تکرار آن از دیدگاه یونگ و فروید می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که این خواب نیز یادآوری خاطرات گذشته جلال است که کماکان در ضمیر ناخودآگاه و خودآگاهش پرنگ هستند و به قسمت فراموشی سپرده نشده‌اند. گاهی بعضی خاطراتمان را به دلایل ناراحتی که برای ما ایجاد می‌کنند به فراموشی خودخواسته سپرده، یا اصطلاحاً در ذهن سانسور می‌کنیم که برخی از آنها به دلایل فشارهای شدید مسایل زندگی و یا شباهت با بعضی از اتفاقات رخ داده دوباره از ضمیر پنهان به ضمیر آشکار یا به هشیار آمده و مسایلی را برای ما یادآوری می‌کنند تا ما با در کنار هم قرار دادن مشابهت‌هایشان به نتیجه‌ای درست برسیم. گاهی تکرار خواب‌هایی با یک مضمون خاص ما را بر آن می‌دارد تا توجه خاصی به آن مقطع زمانی و یا شرایط و مکان‌های ذکر شده در رویا داشته باشیم. رویابین به این نوع خواب‌ها باید اهمیت ویژه‌ای بدهد چرا که قطعاً حامل پیامی برای وی می‌باشد. شاید بتوان اینگونه نتیجه گرفت که منشأ اضطراب و نگرانی‌های جلال در طول زندگی‌اش همیشه اطرافیان نزدیک او بوده‌اند و او بوده که تلاش مجدانه در رفع نگرانی‌های آنها داشته و یا خود را نسبت به این موضوع بیش از اندازه موظف می‌داند. به‌طور قطع فشار ناشی از این تلاش گاه ناموفق، حتی در رویاهایش گریبان او را رها نمی‌کند. (تویچل، ۱۳۷۸: ۵۸-۶۰)

دوران کودکی لیلا آزاده در ایران، با رویایی که لیلا از خودش برای جلال بازگو می‌کند مشخص می‌گردد. (همان: ۱۶۶)

خواب) :جلال آریان بعد از ملاقات یار دیرینش لیلا آزاده به هتل بازگشت و برای خواب آماده شد. در همان مراحل ابتدایی خواب، رویاهایی به این شرح می‌دید:

«بین خواب و بیداری باز صورت لیلا آزاده و یاد لیلا آزاده روی قشر مخم سرازیر می‌شود ... بعد یادهای دیگر با آن قاطی می‌شود. یاد دورانی که پس از مرگ زخم به ایران برگشته بودم و تنها بودم و دنبال کار می‌گشتم و بعد بیماری برادرم یوسف و بعد مرگ او. بعد در پاییزی هستم که با لیلا آزاده دمخور بودم. او تازه از یکی دوتا از شوهرهایش طلاق گرفته بود و یک نفر را می‌خواست که گوشه‌ای خارج از حلقه فامیل و دوستانش دق دلی خالی کند. در آن موقع او داشت کتاب کوچکی را برای یک موسسه انتشاراتی در تهران ترجمه می‌کرد و ما هر دو در آنجا دوست مشترکی داشتیم. لیلا آزاده جوان و خیلی زیبا بود - ولی معلوم بود هرگز بین او و من چیز پایداری به وجود نمی‌آید، چون او همان‌طوری بود که بود و من هم گاو خام. وانگهی در محفل لیلا آزاده هیچ‌کس دنبال چیزهای پایدار و ساده زندگی نمی‌رفت. دنیای او از مایه هنر و احساس و خلاقیت و جوهر عشق و شور زندگی بود. من فقط زاپاس بودم. هیکل غمگینی که باهاش بودید، سر به سرش می‌گذاشتید، بعد زیر سیگاری‌ها را خالی می‌کردید) . با زنگ تلفن بلند می‌شود. (فصیح، ۱۳۷۱: ۹۷)

از دیدگاه فروید اغلب رویاها تحت تأثیر رابطه نزدیک محتوای رویا و خاطرات و تخیلات ناخودآگاه که در گذشته سرکوب شده بودند، قرار دارد. (رضاعی، ۱۳۹۵: ۳) ساختار شخصیت خواب بیننده در این دست رویاها نقش مهمی را ایفا می‌کند. نظر یونگ درباره ساختار شخصیت در رویاها بدین صورت است که رویاها بر یک مبنای شهودی و منشأ گرفته از تجربه‌ها، خاطره‌ها و رویاهای فرد تنظیم شده است. بدین ترتیب، نظریه او بیشتر مربوط به دوره میانسالی می‌گردد و همان سنی که خواب‌بیننده در این رویا در آن قرار داشت. بنابراین تعجبی ندارد که تغییرات هیجانی در میانسالی، بخش مهمی از این نظریه محسوب می‌شود. (یونگ، ۱۳۵۲: ۹۹)

۴- نتیجه‌گیری

فروید رؤیاها را به منزله شاهراهی به سوی ناهشیار در نظر می‌گرفت که در آن تکانه‌های سرکوب شده و پنهانی که برای اندیشه هشیار پذیرفتنی نیستند، مدفون شده اند. (فروید، ۱۳۴۲: ۱۲۵) اما یونگ رویا را دریچه‌ای می‌داند به ژرفترین و کهن‌ترین داشته و ویژگی جان، به نظر وی این در گشوده می‌شود به آن شب آغازین کیهانی که جان پیش از

داشتن آگاهی از خویش به وجود آمد. (یونگ، ۱۳۵۲: ۱۱۵) نگاه کهن الگویی و رازناک یونگ به خواب و رویا، آزادی و آگاهی جان از ماوراء در نهایت به قدرت پیشگویی بعضی رویاها می‌انجامد.

اطلاعات فصیح از روانشناسی روان تحلیلگر و کاربرد آن در داستان نویسی موجب خلق آثاری چند لایه، درهم پیچیده و منسجم شده. کارکرد رویا در داستانهایش گاه پیشگویانه است و گاه بازگشت به گذشته به شیوه «فلش بک» در روایت که می‌توان آنها را جزوی از پیرنگ شمرد.

با مطالعه و بررسی خواب‌های ذکر شده در شیوه روایتگری داستانهای اسماعیل فصیح موارد ذیل قابل ذکر است:

۱. در داستانهای فصیح دیدن خواب یا رویا، مختص افراد با امتیازات خاص و یا شرایط خارق‌العاده روحی نیست و همگان می‌توانند از این مقوله بهره‌مند باشند و از این طریق داستان با زندگی مردم عادی گره خورده هم‌رنگ می‌شود و به کارکردهای رمان در زندگی معاصر نزدیک می‌شود. در برخی از ادیان یا تفکرات مذهبی، رویا دیدن فقط مختص افراد خاصی است که یا دارای درجه برتر عرفانی و مذهبی بوده و یا دارای وجه اجتماعی ویژه‌ای باشند. چراکه به دلیل احتمال وقوع آن، فرد خواب بیننده احساس قدرت ماورائی کرده و چه بسا سوء استفاده‌هایی از این ویژگی خود می‌نمودند. (یونگ، ۱۳۵۲: ۱۶-۱۸)

۲. در بیشتر موارد گره‌های داستان در رویاها برای خواننده باز می‌گردد و خواننده داستان به جوهی از شخصیت‌های داستان پی می‌برد که بدون ذکر آنها، این امکان میسر نبود. از این جهت خواب‌ها ابزاری گره‌گشا و مختصر و کاربردی در داستان‌های فصیح شمرده می‌شود.

۳. گاهی بازگشت به گذشته و مرور خاطرات مهمی که در روند داستان قابل اهمیت است، در رویا صورت می‌گیرد. این شیوه‌ای است که فصیح استادانه از آن بهره جسته است.

از نگاه روانشناختی رویاها براساس موارد استرس‌زا و اضطرابی گذشته فرد شکل می‌گیرد و موجب تنش‌های روحی برای خواب‌بیننده در لحظات بیداری می‌گردد و گاهی برای التیام و درمان دردهای روزمره، قسمت ناخودآگاه ذهن، به کمک خواب‌بیننده آمده و خاطراتی شیرین را تداعی می‌کند تا آرامش مورد نیاز حاصل گردد.

در پایان توجه به این نکته ضروری است که یونگ برخلاف فروید مجموعه‌ای از رویاهای یک فرد را بررسی می‌کرد اما فروید رویاها را تک‌تک مورد مطالعه قرار می‌داد. از این‌رو در کل داستان‌های فصیح که در بالا مورد تحلیل قرار گرفت از نقطه‌نظر کلی می‌توان

نگاهی به کاربرد رویا در چند داستان اسماعیل فصیح از منظر روان‌تحلیل‌گری یونگ و فروید، زمانی و گلستانی ۲۵۱

نتیجه گرفت که از نگاه یونگ شخصیت اصلی داستان از نظر شخصیت‌شناسی شخصیتی تنها، درونگرا، مضطرب و انسانی کمالگراست و از سویی به‌دلیل حس وظیفه‌شناسی و عطوفتی که دارد بیشتر درگیر مشکلات اطرافیانش قرار می‌گیرد تا مشکلات خودش. تا جایی که بیشتر رویاهایش تحت‌الشعاع این احساس او هستند. اما از دیدگاه فرویدی همان تحلیل‌های جزء به جزء است که در ذیل خواب‌ها به آن اشاره شد.

کتاب‌نامه

- پارسا، سیداحمد؛ واهیم، گل‌اندام (۱۳۸۸) «انواع خواب و رویا در مثنوی»، دوفصلنامه علمی پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س)، سال اول، شماره ۱، پاییز و زمستان، صص ۳۳-۵۸
- پاینده، حسین (۱۳۸۸) *اندیشه یونگ*، تهران: آشیان
- توئیچل، پال (۱۳۷۶) *کلید جهان‌های اسرار*، ترجمه هوشنگ اهرپور، تهران: دنیای کتاب
- جافری، مریم (۱۳۹۰) *نقد و بررسی تحلیلی خواب و رویا در منظومه‌های شیخ فریدالدین عطار نیشابوری*، پایان‌نامه ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان.
- دیویس، جیمز (۱۳۸۰) *کتیبه رشیدیة خلائوند*، ترجمه محمد هادی ماکانی، تهران: ایساتیس
- رضاعی، فرزین (۱۳۹۵) *خلاصه جلد یک روان‌پزشکی کاپلان*، «پورتال جامع سلامت و خانواده».
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸) *نقد ادبی*، فردوس، چاپ دوم
- شولتز، دوان (۱۳۹۲) *نظریه‌های شخصیت*؛ ترجمه یوسف کریمی، فرهاد جمهوری، سیامک نقشبندی، بهزاد گودرزی، هادی بحیرایی، محمدرضا نیکخو. تهران: ارسباران
- فروید، زیگموند (۱۳۴۲) *تعبیر خواب و بیماری‌های روانی*، ترجمه ایرج باقرپور، تهران: آسیا
- فصیح، اسماعیل (۱۳۸۲) *زمستان ۶۲*، چاپ سوم، تهران: نشر پیکان
- فصیح، اسماعیل (۱۳۷۰) *شراب خام*، چاپ سوم، تهران: البرز
- فصیح، اسماعیل (۱۳۷۲) *دل‌کور*، چاپ پنجم، تهران: نشر نو
- فصیح، اسماعیل (۱۳۷۱) *ثریا در اغما*، چاپ ششم، تهران: نشر نو
- فصیح، اسماعیل (۱۳۷۳) *باده کهن*، تهران: نشر البرز
- مورنو، آنتونیو (۱۳۷۶) *یونگ خدایان و انسان مدرن*، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: نشر مرکز
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۲) *انسان و سمبل‌هایش*، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: امیرکبیر.